

راه‌های جبران کاهش ارزش پول در سپرده‌های بانکی

احمدعلی یوسفی*

چکیده

تورم از دیدگاه اسلام، پدیده‌ای ناپسند و دارای آثار مخرب اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. انواع سپرده‌های بانکی و سرمایه‌های نقدی مردم از آسیب‌های تورم در امان نیستند. در وضعیت تورمی اگر در بازپرداخت سپرده‌ها، قدرت خرید حقیقی معیار قرار نگیرد، سپرده‌گذاران، با خسارت‌های فراوان مواجه می‌شوند؛ در نتیجه پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تولید و رفاه عمومی کاهش می‌یابد و به کارگیری غیر کارآمد پس‌اندازها را به دنبال دارد که خود سبب تشدید تورم می‌شود؛ اما اگر در بازپرداخت سپرده‌ها، قدرت خرید حقیقی آن‌ها معیار قرار گیرد، پس‌اندازها و سپرده‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها و تولید، فزونی می‌یابد؛ سود واقعی سپرده‌گذاران مثبت، و تورم کنترل می‌شود؛ رفاه عمومی بهبود می‌یابد و سرانجام، جامعه به سمت اجرای اصل آرمانی عدالت اجتماعی و اقتصادی، پیش می‌رود.

اگر از دید فقه، جبران کاهش ارزش پول در قالب عقود جاری غیر مجاز است، آیا عقود دیگر یا راه کارهای عملی هماهنگ با فقه، جهت جبران کاهش ارزش پول می‌توان یافت؟ برخی فقیهان، فروش نسبه پول و برخی شرط جبران کاهش ارزش پول در ضمن عقد را مجاز می‌دانند. در بررسی به عمل آمده مشخص شد که این الگوها برای جبران کاهش ارزش پول از دیدگاه فقه نادرست است؛ اما برای جبران کاهش ارزش سپرده‌ها، شاید بتوان

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

غلاء السفر يُسِيءُ الْخُلُقَ وَ يُذْهِبُ الْأَمَانَةَ وَ يَضْجُرُ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ (کلبی، ۱۳۶۷ ش: ج ۵، ۱۶۶).

افزایش قیمت‌ها، اخلاق و رفتار مردم را فاسد می‌کند؛ امانتداری را از بین می‌برد و انسان را در فشار و سختی قرار می‌دهد.

کاهش ارزش پول روی دیگر تورم است. ما بدون اشاره به تعاریف گوناگون تورم، آن را به معنایی می‌گیریم که همه صاحبان تعاریف گوناگون، آن معنا را در عمل پذیرفته، و روش رایج در محاسبه تورم را بر اساس آن در نظر می‌گیرند که عبارت از «افزایش سطح عمومی قیمت‌ها» است؛ چرا که شاخص‌های گوناگون اندازه‌گیری تورم، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را نمایان می‌سازد و آثار و پیامدهایی که برای تورم می‌شمارند، و با فهم عرف و عاقلان سازگاری بیش‌تری دارد، از همین افزایش سطح عمومی قیمت‌ها ناشی است.

چنان که از روایت مبارک امام صادق علیه السلام بر می‌آید، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، بخش‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، به ویژه ارزش‌های اخلاقی جامعه را به شدت آسیب می‌رساند. اگر چه اهمیت آثار فرهنگی و سیاسی، از پیامدهای اقتصادی کم‌تر نیست، به تناسب بحث فقط به برخی آثار اقتصادی آن اشاره‌ای کوتاه خواهیم داشت.

برخی پیامدهای اقتصادی تورم

۱. هنگام تورم، ارزش واقعی دارایی‌هایی که بر حسب ارزش اسمی ثابت هستند، کاهش می‌یابد. دارندگان پول نقد، صاحبان حساب‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه و مانند این‌ها، به میزان کاهش ارزش پول، زیان می‌بینند؛

راه کارهای عملی ارائه داد که عبارتند از: ۱. استفاده از «معیار پول پایه بین‌المللی» یا «حق برداشت مخصوص»؛ ۲. ایجاد واحد ارزش ملی؛ ۳. معیار شیء واحد؛ ۴. استفاده ذخیره اندک طلا یا ارز به وسیله بانک؛ ۵. تأسیس شرکت تخصصی سرمایه‌گذاری به وسیله بانک‌ها. اگر هر یک از این راه کارها بر اساس موازین اسلامی با اشکال مواجه نباشد و به لحاظ اقتصادی توجیه‌پذیر و از جهت اجرایی امکان‌پذیر باشد می‌توان آن را در نظام بانکداری و در روابط مالی و پولی بین مردم و بنگاه‌ها پی گرفت.

واژگان کلیدی: جبران کاهش ارزش پول، سپرده‌های بانکی، تورم، آثار تورم، قدرت خرید پول، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تولید، رفاه عمومی.

۲. از آنجا که ارزش دارایی‌های ثابت از قبیل مسکن، کارخانه، اتومبیل، کالاهای بادوام و امثال این‌ها در وضعیت تورمی، با کاهش چشمگیری مواجه نمی‌شود، سرمایه‌های نقدی به جای تولیدات مفید، به سوی خرید کالاهای بادوام روی می‌آورند؛

۳. افرادی مانند کارمندان دولت و افراد بازنشسته که درآمد پولی ثابتی دارند، صدمه می‌بینند و قدرت خرید و درآمد واقعی آن‌ها کاهش می‌یابد؛

۴. سرمایه‌گذار اگر پیش‌بینی کند که در آینده، قیمت‌ها افزایش می‌یابد و ارزش واقعی دارایی‌هایی که دارای ارزش اسمی ثابتند، همانند پول، کاهش خواهد یافت، ترجیح می‌دهد سرمایه‌گذاری خود را از طریق وام‌ها و قروض بلندمدت تأمین کند. در چنین وضعیتی، هر چند صاحب پول، دارای خود را به بخش سرمایه‌گذاری قرض داده یا حتی در قراردادهای مشارکت شرکت کرده است، در پایان دوره، در فرض قرض دادن، به طور قطع زیان خواهد دید و در فرض شرکت در قراردادهای مشارکتی، ممکن است متضرر شود یا در مقایسه با سهم سود واقعی، مبلغ ناچیزی دریافت کند.

اموری از این قبیل سبب شد که جبران کاهش ارزش پول، از ده‌ها سال پیش، مورد توجه اقتصاددانان و حقوقدانان قرار گیرد و در دهه‌های اخیر، فقیهان و اقتصاددانان اسلامی، توجه ویژه‌ای به آن داشته باشند.

جایگاه بحث

از دیدگاه اسلام که عدالت اقتصادی، یکی از اصول مهم اقتصادی آن به شمار می‌رود، تورم شدید، امری ناپسنداست و نظام اسلامی باید ریشه‌ها و عوامل آن را از بن بر کند؛ اما اگر چنین امکانی فراهم نشد، چه راهی را باید پیش گرفت؟ به یقین اصل موضوع «جبران کاهش ارزش پول» باید در دستور کار دستگاه فقه قرار گیرد. بر اساس تحقیقات نگارنده مقاله در این زمینه، تا کنون نظریات فقهی ذیل در حکم فقهی این موضوع مطرح است:

ا. برخی فقیهان جبران کاهش ارزش پول را به طور مطلق واجب و از مصادیق ربا نمی‌دانند؛

ب. برخی فقیهان جبران کاهش ارزش پول را به طور مطلق حرام و از مصادیق ربا می‌دانند؛

ج. تعدادی از نظریه‌ها بین موارد غصب و غیر غصب و ... تفصیل قائل شده‌اند؛

د. برخی فقیهان و صاحب‌نظران، مصالحه را راه چاره فقهی اعلام کرده‌اند؛

ه. برخی دیگر به تناسب حالات گوناگون تورم، حکم‌های متفاوت داده و گفته‌اند:

۱. اگر تورم شدید باشد؛ به گونه‌ای که عرف عام و عاقلان در برابر آن در قرض و قراردادهای

مدت‌دار، واکنش قابل ملاحظه‌ای از خود نشان دهند. جبران کاهش ارزش پول، لازم و واجب بوده، از مصادیق ربا به شمار نمی‌آید.

۲. اگر تورم خفیف باشد؛ به طوری که عرف عام و عاقلان در برابر آن در قرض و قراردادهای مدت‌دار هیچ‌گونه واکنش قابل ملاحظه‌ای از خود نشان ندهند، جبران کاهش ارزش پول جایز نبوده، از مصادیق ربا است.

۳. اگر تورم متوسط باشد؛ به صورتی که نوع واکنش عرف عام و عاقلان هنگام مواجهه با آن در قرض و سایر قراردادهای مدت‌دار قابل تشخیص نباشد. نیز جبران کاهش ارزش پول جایز نیست. (همه نظریات در کتاب ربا و تورم اثر نگارنده این مقاله، نقد و بررسی، و مشروعیت نظریه (ه) اثبات شده است.)

اگر نظریه «ا» یا «ه» مورد قبول همه فقیهان قرار گیرد، و بانکداری اسلامی و مردم، آن را در روابط مالی و دیون خود به کار گیرند، مسأله از نظر شرع راه حل فقهی می‌یابد و همه مردم و نظام بانکداری به رعایت آن درسپرده‌های قرض‌الحسنه و سایر روابط مالی و دیون ملزم می‌شوند؛ اما اگر از نظر فقیهان، فقط نظریه «ب» مورد قبول واقع شود یا محل اختلاف باشد و بانک‌ها ملزم شوند ارزش اسمی را معیار قرار دهند، آیا در این صورت، راه‌کارهای فقهی در قالب روابط حقوقی یا راه‌کارهای عملی دیگر که با مشکل فقهی مواجه نباشد، وجود دارد؟ در این نوشتار، در صدد پاسخ به این پرسش هستیم؛ اما پیش از پرداختن به پاسخ این پرسش، بیان یک تذکر را جهت روشن‌تر شدن جایگاه بحث لازم می‌بینم؛ آن‌گاه، پس از بررسی کوتاه درباره وجود مشکلات در دیون پولی و سایر روابط اقتصادی و در نظام بانکداری در صورت عدم جبران کاهش ارزش پول و پیامدهای مثبت، در صورت جبران کاهش ارزش پول، پاسخ پرسش پیشین ارائه می‌شود.

تذکر

آن دسته از سیاست‌های پولی و مالی که سبب تورم شدید، و منشأ آثار منفی پیش‌گفته شوند، جز در اوضاع اضطراری از نظر شریعت اسلامی پذیرفته نیست، و هیچ فقیهی با توجه به اهداف اقتصادی نظام اسلامی، در وضع غیراضطرار چنین سیاست‌هایی را مجاز نمی‌داند؛ به همین سبب بر مسئولان لازم است از اتخاذ سیاست‌هایی که سبب کاهش شدید ارزش پول می‌شود، بپرهیزند؛ اما شایان توجه است که بحث ما در این مقاله به این جهت و علت‌های

وقوع کاهش ارزش پول و ارائه راه حل برای ریشه‌کنی آن علل ناظر نیست؛ هر چند این کار، امر مقدس و بنیادینی است، و انتظار داریم کسانی که آمادگی چنین تحقیقاتی را دارند، اقدام‌های لازم را به عمل آورند.

آثار منفی عدم جبران کاهش ارزش پول

در این جا اشاره‌ای کوتاه به برخی مشکلات در روابط اقتصادی مردم در دیون نقدی و نظام بانکداری اسلامی در وضعیت عدم جبران کاهش شدید ارزش پول و کامیابی‌های آن در صورت جبران کاهش ارزش پول خواهیم داشت.

۱. هنگامی که تورم، شدید باشد و معیار در محاسبه سپرده‌های بانکی ارزش حقیقی آن نباشد، حجم سپرده‌ها کاهش می‌یابد؛ در نتیجه، سرمایه‌گذاری تنزل می‌یابد و در پی آن، تولیدات ملی سیر نزولی در پیش خواهد گرفت. هنگامی که سپرده‌گذار قرض‌الحسنه به قصد خیرخواهی و برای خدا، جهت کمک به نیازمندان، تمام هزینه فرصت سرمایه نقدی خود را که حاصل مدت‌ها دسترنج او است، متحمل می‌شود، انتظار دارد اصل سرمایه نقدی وی دچار آسیب نشود؛ اما وقتی پیش‌بینی کند یا پیش‌تر تجربه کرده باشد که با این اقدام، اصل سرمایه نقدی وی با خسارت مواجه می‌شود، در تصمیم خود تجدید نظر می‌کند؛ چون در تورم شدید، بخش قابل توجهی از ارزش حقیقی سرمایه نقدی سپرده قرض‌الحسنه به اجبار به قرض‌گیرنده منتقل می‌شود؛ بنابراین، سپرده‌گذار قرض‌الحسنه دچار دو نوع هزینه می‌شود: هم متحمل هزینه فرصت می‌شود و هم بخشی از ارزش حقیقی سرمایه نقدی خود را از دست می‌دهد. تردیدی نیست که در چنین وضعی، میزان سپرده‌های قرض‌الحسنه‌ها در سطح ملی کاهش می‌یابد.

۲. به صورت نتیجه مشکل اول بیان می‌شود که در چنین وضعی، سرمایه‌گذاری و تولید، کاهش خواهد یافت. پس‌انداز، عامل اصلی سرمایه‌گذاری و تولید است. هنگامی که پس‌انداز کاهش یابد، به یقین اگر موانع جدی دیگری وجود نداشته باشد، سرمایه‌گذاری و تولید افزایش می‌یابد؛ بنابراین اگر بر پایه مطلب شماره پیشین بپذیریم که در سپرده‌های قرض‌الحسنه، معیار در بازپرداخت اصل سرمایه نقدی، قدرت خرید حقیقی باشد، میزان سپرده‌های قرض‌الحسنه و سرمایه‌گذاری فزونی می‌یابد و متعاقب آن، سرمایه‌گذاری و تولید افزایش خواهد یافت.

ممکن است بر این گفتار چنین اشکال شود: در فرض الحسنه مطلب گفته شده صحیح است؛ اما اگر معیار در سرمایه‌های نقدی، قدرت خرید حقیقی سرمایه نقدی قرار گیرد، هزینه نهاده‌های تولید افزایش می‌یابد. نتیجه این وضعیت حتماً کاهش تولید است؛ چرا که تولیدکنندگان باید هزینه بیش‌تری برای استفاده از سرمایه‌های نقدی بپردازند و همین امر باعث استفاده اندک از سرمایه نقدی جهت سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود و در نتیجه، سرمایه‌گذاری و تولید کاستی خواهد گرفت.

اصل این اشکال بر اساس قواعد دانش اقتصاد غیر قابل انکار است؛ اما در خصوص بحث ما اگر مطالب ذیل مورد توجه قرار گیرد، روشن خواهد شد که این اشکال تا چه حد وارد است:

در وضعیت تورم شدید، وقتی بازپرداخت اصل سرمایه نقدی بر اساس قدرت خرید اسمی سپرده‌ها باشد نه قدرت خرید حقیقی آن‌ها، در این صورت پذیرندگان سرمایه‌های نقدی اگر دلالان ماهر در خرید و فروش اشیایی همانند زمین باشند و سرمایه‌های نقدی جمع‌آوری شده را در مواردی به کار گیرند که حداقل بازده آن‌ها میزان نرخ تورم در آن دوره باشد، هرگز ضرر نخواهند دید؛ چون همیشه مازاد بر ارزش اسمی سپرده‌ها به میزان افزایش نرخ تورم، مبلغی به صورت سود خواهند داشت و آن را بر اساس قرارداد بین خود و صاحبان سرمایه‌های نقدی تقسیم می‌کنند؛ از باب مثال اگر در سطح ملی، پذیرندگان سرمایه‌های نقدی به طور متوسط، سالانه ۱۰۰ میلیارد تومان سرمایه نقدی مردم را جذب کنند و سالانه ۳۰ درصد نرخ تورم وجود داشته باشد می‌توانند این سرمایه نقدی را به زمین تبدیل کنند که همیشه متوسط افزایش قیمت سالانه آن در طول چند دهه گذشته بیش‌تر از افزایش نرخ تورم بوده است. در این صورت، پذیرنده سرمایه نقدی اگر فقط به اندازه نرخ تورم سود ببرد، میزان متوسط سود سالانه‌اش ۳۰ میلیارد تومان می‌شود؛ یعنی بدون هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی مثبت، این مقدار سود سالانه را از ۱۰۰ میلیارد تومان می‌برد و اگر بر اساس قرارداد، سود بین پذیرنده سرمایه نقدی و سپرده‌گذاران به طور مساوی تقسیم شود، سهم سودپذیرنده سرمایه نقدی به طور متوسط، سالانه به ۱۵ میلیارد تومان می‌رسد؛ در حالی که هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری مثبت و تولیدی انجام نگرفته است. افزون بر این، این امر به یقین سبب دامن زدن شدید به تورم خواهد شد و افزون بر آن‌ها ۱۵ درصد ارزش حقیقی کل سپرده‌های سپرده‌گذاران بدون هیچ منطق اقتصادی از آن‌ها گرفته می‌شود و به تملک‌پذیرندگان سرمایه‌های نقدی درمی‌آید؛ در

حالی که اگر موانع سرمایه‌گذاری برداشته شود، و سود سپرده‌گذاران، پس از کسر ارزش حقیقی سرمایه نقدی آن‌ها محاسبه شود، پذیرندگان سرمایه‌های نقدی هرگز به سمت سرمایه‌گذاری کاذب و دلالی‌های مضر و تورم‌زا روی نخواهند آورد و مدیریت و نظارت کارآمد را در سرمایه‌گذاری و تولید پیش خواهند گرفت و تولیدات حقیقی جامعه صعود خواهد کرد و سرانجام، هم پذیرندگان سرمایه‌های نقدی و هم سپرده‌گذاران، سود واقعی می‌برند و از این ناحیه، تورم کنترل می‌شود.

۱۴۱

۳. هنگامی که ارزش پول کاهش یابد و معیار در بازپرداخت سپرده‌ها، ارزش اسمی پول باشد، توزیع ثروت در جامعه به شدت به زیان سپرده‌گذاران خواهد شد. با توجه به مطالب پیشین، این مطلب به توضیح چندانی نیاز ندارد؛ اما توجه به این نکته شایسته است که در این وضع، افراد متوسط جامعه که دارای پس‌اندازهای اندک هستند و نمی‌توانند با آن پس‌اندازها، کالای بادوامی را بخرند که ارزش اندک پس‌اندازشان حفظ شود، خسارت بیشتری می‌بینند. افرادی که دارای پس‌اندازهای هنگفت هستند، پس‌اندازهای خود را در بخش خرید زمین، مسکن، ساختمان‌سازی به کار می‌اندازند یا دست‌کم پس‌انداز خود را به صورت سپرده سرمایه‌گذاری و خرید زمین و... توزیع می‌کنند؛ بنابراین در چنین حالتی، صاحبان پس‌اندازهای اندک بیش از افراد دارای پس‌اندازهای فراوان، متضرر خواهند شد. در عوض، افرادی که می‌توانند این سپرده‌ها را در بخش دلالی به کار گیرند، توزیع ثروت در جامعه به نفع آن‌ها تمام خواهد شد. از مطالب پیشین می‌توان استفاده کرد که اگر کاهش ارزش پول سپرده‌گذاران جبران شود و معیار در بازپرداخت سپرده‌های نقدی مردم، ارزش حقیقی سپرده‌گذارها باشد می‌توان پیامدهایی از این قبیل را انتظار داشت: افزایش پس‌انداز و سپرده‌ها، مثبت شدن سود واقعی سپرده‌های نقدی سرمایه‌گذاری، استفاده بهینه از سپرده‌های نقدی به وسیله بخش خصوصی جهت سرمایه‌گذاری، افزایش تولید، کنترل بخش دلالی کاذب، کنترل روزافزون نرخ تورم، یافتن مسیر منطقی توسعه، افزایش رفاه عمومی. و در نهایت نزدیک شدن به اجرای اصل آرمانی عدالت اجتماعی و اقتصادی.

بررسی راه‌کارهای جبران کاهش ارزش پول

اگر فرض کنیم در سپرده‌های قرض‌الحسنه در قالب عقود موجود نتوانیم مجوزی برای جبران کاهش ارزش پول بیابیم، آیا الگوی فقهی دیگر یا راه‌کارهای عملی دیگر در قالب عقود

موجود می‌توان ارائه داد تا در بازپرداخت سرمایه نقدی قدرت خرید حقیقی پول، ملاک قرار گیرد؟ در این بخش، ابتدا الگوهای فقهی و حقوقی و آن‌گاه راه‌کارهای عملی بررسی می‌شود.

۱. الگوهای فقهی و حقوقی

۱. الگوی فروش نسبه

برخی از فقیهان خرید و فروش پول را حتی به نحو نسبه جایز می‌شمارند (ر.ک: فاضل لنکرانی: ۲۶۳ - ۲۶۴، مسائل ۱۰۲۹ - ۱۰۲۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۸ ق: ج ۱، ۳۱۳؛ مسأله ۱۰۸۵، ۱۰۸۶؛ صانعی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۲۰، مسأله ۲۴۷۸، ۶۹۶، مسأله ۳۱۹۷؛ بجنوردی، ۱۳۷۵، ش ۷، ۴۲؛ شمس، ۱۳۷۶: ش ۹، ۳۲، ۴۹). بر اساس این نظریه، دو طرف قرض دهنده و قرض گیرنده به جای قرض می‌توانند با توافق همدیگر روی پول، معامله نسبه کنند. بدین ترتیب، مدت فروش نسبه را مشخص می‌کنند و با پیش‌بینی نرخ تورم، آن را برابر نرخ نسبه قرار می‌دهند؛ از باب مثال، شخص «أ» نیازمند یک میلیون تومان به مدت یک سال است. شخص «ب» نیز این پول را دارد و حاضر است در اختیار شخص «أ» قرار دهد. بر اساس این نظریه می‌تواند پول خود را در صورتی که نرخ تورم پیش‌بینی شده ۲۰ درصد باشد، با نرخ نسبه ۲۰ درصد به شخص «ب» به طور نسبه بفروشد و در پایان سال، یک میلیون و دویست هزار تومان دریافت کند؛ بر اساس این نظریه، افراد می‌توانند نرخ نسبه را بیش‌تر از نرخ تورم پیش‌بینی شده نیز قرار دهند؛ حتی بدون لحاظ نرخ تورم، دو طرف می‌توانند، بر روی نرخ نسبه مشخصی توافق کنند و معامله روی پول انجام گیرد. بر پایه این دیدگاه، صاحبان سرمایه نقدی می‌توانند پول‌های خود را به بانک یا تولیدکنندگان نیازمند سرمایه نقدی، با نرخ نسبه مشخص بفروشند. بانک‌ها و سایر خریداران و جوه نقدی نیز می‌توانند سرمایه نقدی خریداری شده را برای مدت مشخص با نرخ نسبه مشخص به افراد متقاضی بفروشند.

یکی از این فقیهان در پاسخ این پرسش که شخصی، مقدار صد هزار تومان یا بیش‌تر دارد و می‌خواهد از آن پول، ماهانه سه یا چهار هزار تومان سود بگیرد، چگونه می‌تواند این صد هزار تومان را نزد کسی بگذارد تا بتواند این مقدار سود را بگیرد، نوشته‌اند:

راه جایز شدن، فروختن نسبه پول است؛ یعنی مبلغ نقد را به بهای زیادتر و به طور اقساط و نسبه می‌فروشد؛ لکن باید اقساط معلوم، و کار هم به صورت مقطعی باشد، نه به صورت همیشگی؛ و گرنه جایز نیست.

بر اساس مبنای مشهور، ربای معاوضی فقط در کالاهای مکمل و موزون جاری می‌شود؛ بنابراین اگر شیئی در شمار معدودات قرارگیرد، ربای معاوضی در آن جریان نمی‌یابد. پول نیز از معدودات شمرده می‌شود و بنا بر مبنای مشهور، در معامله‌های نقد یا نسیه نباید مشمول ربای معاوضی شود و بر این اساس، فروش پول به طور نسیه یا نقد با تفاوت در مقدار آن طبق قاعده باید بدون اشکال باشد.

به رغم مطلب پیشین، امور ذیل به طور دقیق باید ملاحظه شود:

۱. حتی بنا بر مبنای مشهور، چگونه می‌توان عمل فردی را که می‌خواهد پولی را به شخصی قرض بدهد و ماهانه ربا بگیرد، در قالب فروش نسیه به صورت اقساطی مجاز شمرده؟ آیا این امر از مصادیق بارز حیلۀ ربا نیست؟ آیامی‌توان گفت که این فروشنده، قصد جدی در فروش دارد؟! آیا در این معامله، هیچ‌گونه غرض عقلائی غیر از دست‌یافتن به ربایی که در خود پرسش تصریح شده، ممکن است وجود داشته باشد؟ اگر قصد جدی و غرض عقلائی در معامله شرط باشد که هست، در این معامله به اعتراف خود پرستگر نه قصد جدی به صورت معامله وجود دارد و نه غرض عقلائی.

۲. به نظر می‌آید حتی با پذیرش مبنای مشهور در ربای معاوضی، خرید و فروش پول‌های جاری با اشکال مواجه است؛ زیرا صحت هر معامله‌ای پیش از امضای شارع باید از ناحیه عاقلان پذیرفته شده باشد؛ و گرنه عاقلان آن را سفهی شمرده، شارع هم آن را امضا نمی‌کند. یکی از شرایطی که هر خرید و فروشی باید داشته باشد تا عاقلان آن را صحیح بدانند و از دایرة اعمال سفیهانه خارج سازند، آن است که دو شیء مورد معامله (ثمن و ثمن) به دید عقلائی در نظر دو طرف معامله از نظر کیفیت و نوع منفعت، متفاوت باشد؛ و گرنه عاقلان چنین معامله‌ای را نمی‌پذیرند و آن را سفیهانه قلمداد می‌کنند؛ از باب مثال، اگر ده کیلو گندم با ده کیلو گندم دیگر که از نظر کیفیت، هیچ‌گونه تفاوتی با هم ندارند و منفعت آن‌ها در نظر خریدار و فروشنده یکسان است، با هم معامله شوند، این عمل در نظر عاقلان عملی بی‌فایده و سفیهانه است. به تعبیر دیگر، هیچ‌گونه غرض عقلائی بر این معامله مترتب نیست؛ اما اگر ده کیلو از این گندم، با ده کیلو گندم دیگر معامله شود، عاقلان این عمل را سفیهانه نمی‌شمارند؛ زیرا دو شیء مورد معامله از نظر کیفیت متفاوت و نوع فایده آن‌ها در نظر خریدار و فروشنده یکسان نیست. به دیگر سخن، در این معامله، غرض عقلائی وجود دارد؛ پس خرید و فروش دو شیء از نظر عقلائی وقتی درست است که هر واحد مساوی از دو شیء از نظر کیفیت و فایده، با دیگری متفاوت باشد؛ و گرنه معامله آن‌ها از نظر عقلائی صحیح نیست.

در پول نیز مطلب چنین است. دو قطعه اسکناس هزار تومانی نو، از نظر کیفیت و فایده، هیچ تفاوتی با هم ندارند؛ بنابراین، خرید و فروش آن‌ها چه به نحو نقد یا نسیه و چه از نظر عدد، (مساوی یا متفاوت) صحیح نیست؛ حتی اسکناس‌های پانصد تومانی با هزار تومانی چنین وضعیتی را دارند و بر خرید و فروش آن‌ها هیچ‌گونه غرض عقلایی، ترتب ندارد؛ بنابراین، خرید و فروش آن‌ها چه به نحو نقد یا نسیه با تفاوت در مبلغ یا بدون تفاوت صحیح نیست. در ظاهر به همین علت است که آیت‌الله بهجت در پاسخ از جواز خرید و فروش پول نوشت:

خرید و فروش پول صحیح نیست (بهجت، ۱۳۷۴)؛

پس خرید و فروش پول به صورت یک راهکار جهت جبران کاهش ارزش پول، صحیح نیست؛ البته در مواردی ممکن است معامله به دید عقلایی صحیح باشد؛ در حالی که کیفیت هر واحد از دو پول مورد معامله متفاوت است؛ یعنی اگر منفعت هر واحد آن با واحد مقابلش تفاوت داشته باشد، معامله آن‌ها صحیح است. در جایی که هر عدد پول‌های یک‌طرف مورد معامله، دارای مبلغ بزرگ، اما پول طرف دیگر دارای مبلغ کوچک باشد، معامله آن‌ها با تفاوت در مبلغ اشکال ندارد.

آیت‌الله مکارم شیرازی درباره خرید و فروش اسکناس نوشته است:

اسکناس، جزء معدودات است و قاعداً حکم ربا در خرید و فروش آن جاری نمی‌شود؛ ولی در این جا مشکل دیگری وجود دارد و آن این که در عرف عقلاً اسکناس همیشه ثمن واقع می‌شود و جنبه ثمن ندارد. هیچ‌کس در عرف بازار نمی‌گوید: من ده هزار تومان نقد را به شما می‌فروشم به یازده هزار تومان، یک ماهه، مگر کسانی که بخواهند آن را حیلۀ فرار از ربا قرار دهند؛ یعنی در واقع می‌خواهند با ربا وام بدهند و نام آن را بیع می‌گذارند و این گونه‌فرازاها اعتباری ندارد. تنها دو مورد استثنا در این مسأله وجود دارد: نخست، خرید و فروش ارزهای مختلف که مثلاً دلار را با اسکناس مبادله می‌کنند و در عرف عقلاً دیده می‌شود. دیگری، معامله نقدی اسکناس‌های کوچک و بزرگ یا نو و کهنه با تفاوت مختصر به خاطر استفاده از نو بودن اسکناس یا کم حجم بودن آن در مسافرت و غیر آن، در غیر این دو صورت، اسکناس، ثمن واقع نمی‌شود.

پیامدهای اقتصادی الگوی فروش نسیه

چنان‌که در بررسی فروش نسیه بیان شد، این راهکار فقهی، حیلۀ ربوی شمرده می‌شود و عرف و عاقلان بر چنین اقدامی، به واقع، بیع و خرید و فروش اطلاق نمی‌کنند؛ بنابراین، مشمول ادله حرمت ربا می‌شود.

از دیدگاه اقتصادی با پی‌گیری این راه‌کار فقهی، تمام تفاوت‌های ماهوی و عملکردی بین بانکداری ربوی و غیرربوی از بین می‌رود و فقط قالب حقوقی آن تفاوت می‌یابد؛ یعنی قالب فروش نسبه پول، از حیث ماهیت و از جهت عملکرد، هیچ تفاوتی با قرض ربوی نخواهد داشت و نام نرخ بهره در قرض ربوی پول، به نرخ نسبه در الگوی فروش نسبه تبدیل می‌شود و تمام پیامدهای اقتصادی قرض ربوی در بانکداری ربوی و سایر روابط حقیقی و حقوقی بین مردم در الگوی فروش نسبه وجود خواهد داشت.

بر اساس فقه اسلامی، اگر شرطی ضمن عقد لازم بین دو طرف قرارداد، مقرر شود، عمل به آن شرط، لازم و واجب خواهد بود؛ البته اگر شرط، بر خلاف دستورهای قرآن و روایات معصومان نباشد. دلیل این نظر، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله «المؤمنون عند شروطهم» است (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۵، ۳۳۰ - ۳۱۵)؛ بنابراین، هر چند در بازپرداخت سپرده‌های قرض الحسنه نمی‌توان قدرت خرید حقیقی پول را ملاک قرار داد، و جبران کاهش ارزش پول را لازم دانست، اگر جبران کاهش ارزش پول ضمن عقد لازمی شرط شود، عمل به شرط، لازم است؛ در نتیجه، جبران کاهش ارزش پول واجب خواهد شد (هاشمی، ۱۳۷۴: ش ۲، ۷۷؛ مرعشی، ۱۳۷۵: ش ۷، ۳۵ - ۳۶؛ صالحی مازندرانی، ۱۳۷۶: ش ۹، ۳۴ - ۴۶)؛ بنابراین، در سپرده‌های بانکی که در قالب عقد لازمی انجام می‌شود می‌توان خسارت ناشی از کاهش ارزش پول را شرط کرد؛ یعنی در سپرده قرض الحسنه می‌توان شرط کرد که هنگام بازپرداخت، کاهش ارزش پول جبران شود.

بررسی این نظریه

این شرط بر اساس نظریه «لزوم جبران کاهش ارزش پول» درست است؛ اما فایده‌ای بر آن مترتب نیست؛ زیرا بدون آن که چنین شرطی کنند، جبران کاهش ارزش پول لازم است. این شرط بر اساس نظریه «عدم جواز جبران کاهش ارزش پول»، درست نیست و خلاف کتاب و سنت بوده، اطلاق‌ها و عموم ادله همانند «اوفوا بالعقود و احل الله البيع والمؤمنون عند شروطهم» شامل آن نمی‌شود؛ زیرا همه کسانی که این نظریه را پذیرفتند، جبران کاهش ارزش پول را زیادی و ربا دانسته، و أخذ آن را حرام می‌پندارند؛ بنابراین، خلاف کتاب و سنت، و

خارج از اطلاق‌ها و عموم ادلّه جواز معامله‌ها خواهد بود و چنین شرطی بر اساس «نظریه عدم جواز جبران کاهش ارزش پول» شرط زیادی و ربا است.

ب. راه‌کارهای عملی موافق با شریعت اسلامی

در این بخش، راه‌کار فقهی ارائه نمی‌شود؛ بلکه راه‌کارهای عملی که بر اساس موازین فقه اسلامی اشکالی نداشته باشد، ارائه می‌شود. این راه‌کارها عبارتند از:

یک. «معیار پول پایه بین‌المللی» یا «حق برداشت مخصوص» (S.D.R)^۱

«حق برداشت مخصوص»، نوعی پول بین‌المللی است. پیش از خلق این پول، دلار آمریکا نقش اساسی را در مبادلات جهانی داشت؛ اما نوسانات شدید دلار در برابر سایر ارزها، بیش‌تر کشورهای قدرتمند اقتصادی جهان را به فکر خلق نوعی پول بین‌المللی فرو برد. در خلق و حفاظت این پول بین‌المللی مسؤلیت جمعی کشورهای قدرتمند اقتصادی نقش اساسی داشت. در سال ۱۹۷۴ میلادی تصمیم گرفته شد که ارزش حق برداشت مخصوص در ارزهای شانزده کشور محاسبه شود. این کشورها، کشورهایی بودند که صادرات آن‌ها طی سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۲ بیش از یک‌درصد از تجارت جهانی کالاها و خدمات را تشکیل می‌داد و ضرایب داده شده به سهم هر ارز در «حق برداشت مخصوص» نیز بر اساس حجم تجارت طی پنج سال و موجودی پول هر کشور در سایر کشورهای عضو برگزیده شد.

در سال ۱۹۷۸ میلادی کشورهای دانمارک و افریقای جنوبی به علت نداشتن شرایط لازم جهت مشارکت پولشان در سبد ارزی به منظور ارزش‌گذاری حق برداشت مخصوص، از آن حذف، و ریال ایران و عربستان سعودی به ترتیب باوزن‌های نسبی ۲ درصد و ۳ درصد وارد سبد ارزی شد. در سال ۱۹۸۱ میلادی صندوق بین‌المللی پول، تعداد ارزهای این سبد را به پول‌های پنج کشور صنعتی آمریکا، آلمان، فرانسه، ژاپن و انگلیس محدود کرد. این عمل، به منظور تسهیل در قیمت‌گذاری ارزش هر واحد حق برداشت مخصوص صورت پذیرفت. نظر به آن که پنج کشور پیش‌گفته، دارای بیش‌ترین سهم صادرات جهانی کالاها و خدمات هستند، قرار بر این شد که در فواصل پنج ساله، در صورت لزوم، در ترکیب ارزهای سبد حق برداشت

^۱ Special Drawing Right

مخصوص، تغییراتی پدید آید و فقط در صورتی ارز دیگری جانشین یکی از ارزهای پنج‌گانه شود که سهم صادرات آن، از کل صادرات جهانی، یک درصد بیش از سهم هر یک از پنج کشور مزبور شود. هم اکنون وزن ارزها عبارت است از ۴۲ درصد دلار آمریکا، ۱۹ درصد مارک آلمان، ۱۵ درصد ین ژاپن، ۱۲ درصد فرانک فرانسه، و ۱۲ درصد پوند انگلستان.

به منظور محاسبه نرخ برابری یک ارز در برابر حق برداشت، صندوق بین‌المللی پول، ارزش روزانه حق برداشت مخصوص، را در مقایسه با دلار محاسبه کرده، بانک مرکزی انگلستان نیز متوسط نرخ خرید و فروش ارزها را در برابر دلار، در ظهر هر روز اعلام می‌دارد که با استفاده از این نرخ‌ها، نرخ برابری ارزها در مقایسه با «حق برداشت مخصوص» محاسبه می‌شود.

یکی از ویژگی‌های «حق برداشت مخصوص»، ثبات بیش‌تر آن در برابر نوسانات نرخ ارز در مقایسه با یک ارز (مثلاً دلار) است؛ زیرا این واحد محاسبه، متشکل از پول پنج کشور قدرتمند اقتصادی است که اگر یکی تضعیف شود، تأثیر آن چندان محسوس نخواهد بود؛ افزون بر آن، همزمان با تضعیف یک پول، احتمال تقویت پول دیگر وجود دارد که در یک برآیند، ممکن است همدیگر را خنثا کنند؛ پس، این نوسانات ارزی، اثر چندانی روی «حق برداشت مخصوص» نخواهد داشت. (مطالب درباره «حق برداشت مخصوص» نقل و برگرفته توتونچیان، ۱۳۷۵ ش: ۵۸۱ - ۵۸۵ است.)

استفاده از پول پایه بین‌المللی در تورم شدید

به کارگیری چنین پولی که نزد عرف و عاقلان عالم مال شمرده می‌شود، در انواع سپرده‌های بانکی و در روابط مالی و تجاری بین اشخاص حقیقی و حقوقی در وضعیت تورمی و غیر تورمی به لحاظ مبانی فقهی اشکالی ندارد؛ به حقیقت عدالت اجتماعی و اقتصادی نیز نزدیک است و از بروز بسیاری از مشکلات ناشی از تورم مانع می‌شود. برای استفاده از این سیستم، نظام بانکی و پولی و سایر مسؤولان اقتصادی کشور باید امور ذیل را دنبال کنند:

ا. تسهیلات لازم برای استفاده از چنین پولی در نظام بانکی و سایر روابط مالی مورد نظر فراهم آورند؛

ب. معرفی این پول به جامعه و شناسایی و بیان مزایای به کارگیری آن در تورم شدید؛

ج. تسهیلاتی فراهم شود تا مردم بتوانند رابطه بین ریال و این نوع پول بین‌المللی را روزانه به

دست آورند. بدین ترتیب، قراردادهای خود را بر اساس آن تنظیم کنند و هنگام دریافت اصل و

فرع (سود)، قراردادهای مشروع خود را بر اساس آن محاسبه و با تبدیل آن به ریال، حق خود

را به ریال دریافت کنند.

این راه می‌تواند فراگیر و در همه انواع قراردادها که تحقق آنها به وجود پول (دست کم در یک طرف قرارداد) وابسته است، جریان یابد. همچنین این راه در وضعی که جریان ورود و خروج کالاهاى مورد نیاز مردم به کشور سهل تر انجام شود و محدودیت‌های گمرکی کاهش یابد، راهی منطقی تر به نظر می‌رسد؛ چرا که ارزش کالاها و خدمات مصرفی به خودی خود تا حد بسیاری به ارزش پول بین‌المللی گره خواهد خورد.

شایان توجه است که ماهیت «حق برداشت مخصوص»، بر اساس نوعی قرارداد و اعتبار بین‌المللی محقق شده و کشورهای دیگر نیز به اکراه یا به رضایت آن را پذیرفته و در سطح بین‌المللی تلقی به قبول شده است.

در استفاده از پول پایه بین‌المللی نکات ذیل باید مورد توجه باشد:

۱. ما در صدد معرفی ابزار و راهکاری هستیم که حتی المقدور تمام ارزش پول سپرده‌گذاران حفظ شود؛ اما ممکن است برخی از ابزارها و راهکارها در بعضی حالات تمام ارزش حقیقی سپرده‌گذاران را حفظ نکنند و چند درصد کم‌تر از ارزش حقیقی سرمایه نقدی سپرده‌گذاران را پوشش دهند؛ برای مثال در مدت پنج سال، اگر ارزش پول سپرده‌گذار ۸۰ درصد کاهش یابد، استفاده از پول پایه بین‌المللی، ۷۵ درصد کاهش ارزش را جبران کند.

۲. ممکن است در سطح بین‌المللی نیز تورم پدید بیاید؛ بنابراین، خود پول پایه، بین‌المللی (S.D.R) با کاهش ارزش مواجه شود؛ در نتیجه، این ابزار نیز نتواند مقصود از به‌کارگیری از آن را برآورده. توضیح ذیل برای درک دقیق‌تر این امر لازم است:

اولاً کم‌تر اتفاق می‌افتد که تورم‌های جهانی طولانی مدت باشد؛ به گونه‌ای که تمام پنج پول قطب‌های اقتصادی جهان، برای مدت قابل توجهی با کاهش شدید ارزش مواجه شوند. ثانیاً اگر چنین اتفاقی بیفتد، بسیار بعید است کاهش ارزش آن به اندازه کاهش ارزش ریال باشد که در این صورت، بخشی از کاهش ارزش ریال را پوشش خواهد داد که در مقایسه با عدم پوشش تمام کاهش ارزش پول وضعیتی مطلوب‌تری است. ثالثاً اگر کاهش آن برای مدتی در حد کاهش ارزش ریال یا بیش‌تر باشد، به قطع این ابزار برای آن هنگام، ابزار و راه‌کار مناسبی نخواهد بود.

۳. استفاده از S.D.R بدان نحو که گذشت، ممکن است به اعتبار پول ملی ضربه وارد کند. تقویت پول ملی در اغلب موارد، امری لازم و از نظر اقتصادی مطلوب است؛ اما در استفاده از S.D.R ممکن است مورد خدشه واقع شود.

در مواردی که استفاده از S.D.R در سپرده‌های بانکی و در سایر روابط مالی و پولی مردم

با مشکل ضربه به اعتبار پول ملی مواجه باشد، رهبران پولی و اقتصادی کشور باید تدابیر لازم را برای جلوگیری از وقوع چنین امری اتخاذ کنند؛ اما اگر چنین تدابیری ممکن نباشد، باید مفاسد عدم جبران کاهش ارزش پول در سپرده‌ها و تعطیلی اصل آرمانی عدالت اقتصادی و اجتماعی را با مفاسد بهره‌گیری از پول پایه بین‌المللی بسنجند و دفع افسد به فاسد کنند.

دو. واحد ارزش ملی

همان گونه که با یک نوع قرارداد در سطح بین‌المللی، پول پایه بین‌المللی «حق برداشت مخصوص» در سطح بین‌المللی پذیرفته شد، همین عمل در مقیاس ملی در سطح ملی صورت پذیرد و یک نوع «واحد ارزش ملی» ایجاد کنند تا مردم در قرض، سپرده‌ها و تمام قراردادهای مدت‌دار بر اساس آن عمل کنند.

سازوکار عمل می‌تواند به دو نحو باشد:

- ا. دولت و نظام اقتصادی کشور به قصد تسهیل قراردادهای مدت‌دار، قرض و سپرده‌های سرمایه‌گذاری و حفظ دارایی‌های حقیقی مردم و تشویق آن‌ها به سپرده‌های قرض‌الحسنه و سرمایه‌گذاری، حدود ده قلم کالا را که تقریباً قیمت آن‌ها همزمان با تورم افزایش می‌یابد، معیار قرار دهد و با توجه به وزن هر یک در نشان دادن قیمت‌ها، برای هر کدام، در این سبد ده‌گانه ضریبی قرار دهد؛ به گونه‌ای که مجموع ضرایب صد باشند و بر اساس ضریب ارزش مجموع، شیئی را تعریف کند و ارزش آن شیء را بر معیار سبد ده‌گانه تعیین شده، ماهانه اعلام و آن را به مردم معرفی کند. مردم نیز در قرض، سپرده‌ها و سایر داد و ستدهای مالی، آن را معیار قرار دهند.
- ب. دولت و نظام اقتصادی کشور به همان هدف اشاره شده در بند «ا»، «واحد ارزش ملی» را بر اساس ارزش سبد کلی کالاها و خدمات معرفی کند.

همان گونه که اگر دولت، پولی را از اعتبار ساقط، و پول دیگری را با واحدی متفاوت از واحد پیشین اعتبار، و به مردم معرفی کند و مردم نیز آن را در معاملات خود به کار گیرند، عرفاً مالیت یافته، به کارگیری آن در معاملات مشروع خواهد شد، این «واحد ارزش ملی» نیز با اعتبار دولت و قبول و به کارگیری مردم در معاملات، مالیت می‌یابد و استفاده از آن مشروع خواهد شد. این راه نیز همانند راه پیشین، فراگیری لازم خواهد داشت و بیش‌تر مزایای راه‌حل پیشین را دارد.

برای آن که زوایای بحث روشن‌تر شود، توجه به چند مطلب ذیل لازم است:

۱. «واحد ارزش ملی» بر اساس قیمت ۱۰ کالای اصلی یا سبد کلی کالاها و خدمات هر ماه به ریال

- اعلام می‌شود و ارزش آن در وضعیت تورمی شدید هر ماه در مقایسه با ماه قبل فرق خواهد کرد؛ البته زمان اعلام ممکن است کم‌تر یا بیش‌تر از یک ماه تعیین شود. این زمان بهتر است با توجه به شدت نرخ تورم تعیین شود. اگر نرخ تورم چندان شدید نباشد، بهتر است زمان آن بیش‌تر از یک ماه، و اگر خیلی شدید باشد، مناسب است کم‌تر از یک ماه مشخص شود.
۲. ضریب ده کالای اصلی همانند ضریب سبد کلی کالاها و خدمات ممکن است سالانه بازنگری شود و بر اساس تغییر وضعیت، ضریب مناسب به آن‌ها داده شود.
۳. فرق «أ» و «ب» در این است که روش «أ» از جهت محاسبه، آسان‌تر از روش «ب» است؛ اما روش «ب»، ارزش «واحد ارزش ملی» را واقعی‌تر بیان می‌کند.
۴. همان گونه که در سطح بین‌المللی، پولی تحت عنوان «حق برداشت مخصوص» چاپ و منتشر نمی‌شود و فقط یک نوع واحد محاسباتی ارزش چند ارز است، در سطح ملی نیز به چاپ و انتشار پول دیگری تحت عنوان «واحد ارزش ملی» نیازی نیست؛ بلکه نظام بانکی و اقتصادی «واحد ارزش ملی» را اعتبار و بر اساس ارزش کالاها و خدمات اصلی یا سبد کلی کالاها و خدمات تعریف و به عرف و عاقلان اعلام می‌کند.
۵. با به کارگیری «واحد ارزش ملی»، عرف و عاقلان جامعه می‌توانند تمام معاملات روز مره و کوتاه مدت خود را (مدتی را که پیش‌بینی می‌کنند ارزش ریال در آن مدت تغییرات قابل محسوسی نمی‌کند)، با واحد ریال، و معاملات بلند مدت خود را (مدتی را که پیش‌بینی می‌کنند ارزش ریال در آن مدت، تغییرات قابل محسوسی می‌کند)، با «واحد ارزش ملی» انجام دهند؛ اما پرداخت در نهایت با ریال انجام می‌شود.

سه. معیار شیء واحد

قرض دهنده و قرض گیرنده، و دو طرف سپرده‌گذاری هنگام عقد قرض و سپرده‌گذاری، ارزش پول را با ارزش کالایی که ارزش اسمی آن تقریباً هماهنگ با میزان افزایش تورم فزونی می‌یابد، در نظر بگیرند و پول را به صورت معادل یا بدل از آن شیء قرض دهند یا سپرده‌گذاری کنند و هنگام قرارداد شرط کنند که موقع بازپرداخت، معادل یا بدل آن پول را در قرض باز پس دهند و در سپرده‌گذاری آن را اصل، و مازاد بر قیمت معادل یا بدل آن پول را سود سپرده‌گذاری قرار دهند؛ بنابراین، با دریافت معادل یا بدل مال قرض داده شده، هیچ گونه مازادی را در مقایسه با هنگام قرض دادن دریافت نکرده است. همچنین در مسأله سپرده‌گذاری اگر چنین توافقی می‌کنند؛ به طور مثال، هنگامی که شخصی، مبلغ یک میلیون ریال را به

شخص دیگر قرض می‌دهد یا در قراردادهای سرمایه‌گذاری، سپرده می‌گذارد می‌تواند ارزش یک میلیون ریال را با ارزش طلا یا یورو در نظر بگیرد و معادل و بدل یک میلیون ریال را از طلا و یورو قرار دهد و به طرف قرارداد خود چنین اعلام کند: من معادل دو گرم طلا یا ۱۲ واحد یورو را به تو قرض یا به صورت سپرده سرمایه‌گذاری قرار می‌دهم و هنگام باز پرداخت قرض، باید دو گرم طلا یا قیمت آن را به ریال یا ۱۲ واحد یورو یا قیمت آن را به ریال به من برگردانی و همچنین در سپرده سرمایه‌گذاری، سود خود را مازاد بر دو گرم طلا یا ۱۲ واحد یورو شرط کند. (این راه بر گرفته از سبحانی ۱۳۷۲: ش ۶، ۹۲) است؛ طلا و یورو فقط از باب مثال است.

۱۵۱

اقتصاد اسلامی

این راه در مقایسه با دو راه پیشین سهل‌تر است و مردم می‌توانند آن را در قراردادهای مانت‌دار به کار گیرند. همچنین به‌طور کامل می‌تواند فراگیر و گسترده باشد؛ اما نقص آن در مقایسه با دو راه پیشین آن است که کم‌تر از دو راه پیشین می‌تواند افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را پوشش دهد؛ چون به یک نوع کالا محدود است.

چهار. استفاده از ذخیره طلا یا ارز

بانک‌ها و سایر سپرده‌پذیران نقدی همیشه مقداری شمش طلا یا ارزهای خارجی داشته باشند و هنگامی که شخصی به آن‌ها مراجعه می‌کند تا مبلغ مثلاً یک میلیون ریال را بابت قرض الحسنه یا سپرده سرمایه‌گذاری در اختیار آن‌ها قرار دهد، همان موقع مراجعه کننده، به مبلغ یک میلیون ریال، طلا یا ارز را بخرد و آن را بابت قرض الحسنه یا سپرده سرمایه‌گذاری در اختیار سپرده‌پذیر قرار دهد.

سپرده‌پذیر نیز موظف است هنگام سررسید قرارداد ارزش مقدار طلا یا ارز قرض گرفته یا سپرده سرمایه‌گذاری شده را به ریال تبدیل کند و به صورت اصل پول قرض گرفته یا سپرده سرمایه‌گذاری در اختیار سپرده‌گذار قرار دهد و در فرض دوم، مبلغ سود آن مقدار را محاسبه کند و افزون بر اصل سرمایه، به طرف قرارداد خود تحویل دهد.

فواید و محدودیت‌های این راه همانند راه پیشین است؛ اما تفاوت اساسی این راه با راه پیشین این است که در این راه، دو قرارداد صورت می‌گیرد: در مرحله اول بیع (خرید و فروش) بین پول نقد جاری و بین طلا یا ارز صورت می‌گیرد، و در مرحله دوم، طلا یا ارز خریداری شده در سپرده قرض الحسنه یا سرمایه‌گذاری قرار می‌گیرد.

ممکن است به ذهن برسد که بر اساس این راه حل، لازم است سپرده‌پذیر نقدی، به مقدار کل سپرده‌های قرض‌الحسنه و سرمایه‌گذاری، طلا و ارز داشته باشد تا هنگام مراجعه اشخاص برای سپرده‌گذاری، آن طلاها و ارزها را به آنها بفروشد و به ازای آنها پول نقد جاری کشور را دریافت کند؛ در حالی که این رفتار، عقلایی نیست؛ چون سپرده‌پذیر اگر طلا و ارز به مقدار کافی برای سرمایه‌گذاری داشته باشد، خود به طور مستقیم به سرمایه‌گذاری اقدام می‌کند و صرفاً یک دارایی را به دارایی دیگر تبدیل نمی‌کند.

این اشکال به این راه حل وارد نیست. توضیح مطلب را در قالب مثالی بیان می‌کنیم: فرض کنیم شخصی یک میلیون تومان وجه نقد را برای سپرده در حساب قرض‌الحسنه به بانک می‌آورد. بانک بی‌درنگ به ازای آن ۲۰۰ گرم طلا به وی می‌فروشد و سپرده‌گذار، بعد از اتمام معامله خرید و فروش، ۲۰۰ گرم طلا را به حساب قرض‌الحسنه خود می‌سپارد و بانک می‌تواند همان ۲۰۰ گرم طلا را به سپرده‌گذار دومی که به بانک مراجعه می‌کند و قصد دارد یک میلیون تومان سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه یا سرمایه‌گذاری کند، بفروشد و ما به ازای ریالی آن را دریافت کند؛ آن گاه سپرده‌گذار دومی، همان ۲۰۰ گرم طلا را در حساب سپرده قرض‌الحسنه خود بسپارد و این روند همچنان ادامه می‌یابد و بدین ترتیب، مشکلی برای بانک پیش نخواهد آمد و بانک‌ها با اندک سرمایه‌ای می‌توانند سپرده‌ها را جذب کنند. همین فرایند در روابط حقیقی بین مردم جهت قرض‌الحسنه نیز ممکن است.

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، اول، ۱۳۷۹ ش، ج ۵.
۲. بهجت، محمدتقی، پاسخ به نامه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی به شماره ۱ - ۲۰۷۷ / پ، مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۷.
۳. توتونچیان، ایرج، اقتصاد پول و بانکداری، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، اول، ۱۳۷۵ ش.
۴. سبحانی، جعفر، مجله رهنمون، تهران، انتشارات مدرسه عالی شهید مرتضی مطهری، ۱۳۷۲ ش، ش ۶.
۵. شمس و صالحی مازندرانی، احکام فقهی کاهش ارزش پول، فقه اهل بیت، ش ۹.
۶. صانعی، یوسف، مجمع المسائل (استفتائات)، قم، انتشارات مینم تمار، سوم، ۱۳۷۷ ش، ج ۱.
۷. فاضل لنکرانی، محمد فاضل، جامع المسائل (استفتائات)، قم، مطبوعاتی امیر، یازدهم، ج ۱.
۸. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، سوم، ۱۳۶۷ ش، ج ۵.
۹. مرعشی، احکام فقهی کاهش ارزش پول، فقه اهل بیت، ش ۷.
۱۰. هاشمی، سید محمود، احکام فقهی کاهش ارزش پول، فقه اهل بیت، ۱۳۷۴ ش، ش ۲.

